

دکتر جفری هادون، باستان‌شناسی کتاب مقدس جلسه ۲۵، باستان‌شناسی و طومارهای دریای مرده بخش ۳

جفری هادون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر جفری هادون هستم در تدریسش در مورد باستان‌شناسی کتاب مقدس. این جلسه ۲۵ باستان‌شناسی و طومارهای دریای مرده، بخش ۳ است.

خب، بعد از اینکه طومارها پیدا شدند و ژنرال اردنی غار را کشف کرد، نیاز به تشکیل تیمی از متخصصان تیمی از متخصصان زبان‌شناسی و محققان کتاب مقدس برای ویرایش و مطالعه این طومارها وجود داشت.

و بنابراین، رولان دو وو، که در واقع در حال کاوش در این مکان بود، گروه بزرگی از محققان، که در ابتدا چندان بزرگ نبودند، را استخدام کرد تا هزاران قطعه طومارهای خریداری شده از بادیه‌نشینان را منتشر کنند. باز هم، بادیه‌نشینان همیشه از محققان و باستان‌شناسان در این غارها پیشی می‌گرفتند، به جز چند استثنا، به ویژه یک استثنا. بنابراین، در ابتدا، هفت محقق به اورشلیم آورده شدند و این کار عظیم را آغاز کردند که در نهایت چندین دهه طول کشید تا قطعات را کنار هم بگذارند و بفهمند قسمت‌های گمشده کجا هستند، و گاهی اوقات قطعات بسیار بسیار کوچکی از متن را شناسایی کنند، اینکه آن قطعه از کجا آمده است، چه از یک متن کتاب مقدس باشد، چه از یک متن فرقه‌ای، یا شاید حتی یک تفسیر.

بنابراین، این محققان معمولاً در طول تابستان به اورشلیم می‌آمدند. گاهی اوقات از محل حفاری بازدید می‌کردند، اما معمولاً در موزه راکفلر در شرق اورشلیم می‌ماندند و روی طومارها کار می‌کردند. و این کار با بودجه جان دی. راکفلر و سایر حامیان تا سال ۱۹۶۰ ادامه یافت.

لازم به ذکر است که این مراسم در اورشلیم اردن برگزار شد. کرانه باختری تحت کنترل اردن بود، بنابراین به دلیل فشار اردنی‌ها، هیچ محقق اسرائیلی یا یهودی دعوت نشده بود.

خب، حالا می‌خواهیم نگاهی به برخی از شخصیت‌های دخیل در این موضوع بیندازیم. نفر اول رولان دو وو، کشیش دومینیکن، باستان‌شناس و مورخ کتاب مقدس فرانسوی است. او مدیر مدرسه کتاب مقدس و محقق بسیار محترم و نویسنده‌ای بسیار پرکار بود.

او کتاب‌های زیادی نوشت که بسیاری از آنها به انگلیسی ترجمه شده‌اند. متأسفانه، برخی از کاوش‌های او پس از مرگش منتشر نشده باقی ماندند. کاوش‌های او در قمران یکی از آنهاست.

به آرامی اما مطمئناً، گزارش‌های نهایی منتشر می‌شوند، و مطالعات پیرامون کار او در قمران و دوباره، به طرز دردناکی آهسته، اما در حال ظهور هستند. به نظر من، تفاسیر او از قمران درست و با دقت بررسی شده بود اما توسط بسیاری از محققان مورد حمله شدید قرار گرفت زیرا فکر می‌کردند که او بر اساس درک خود از زندگی رهبانی، این مکان را تفسیر می‌کند. او آن را بیشتر به عنوان یک صومعه معرفی می‌کرد.

البته منتقدانش این را به عنوان تکیه او بر پیشینه کاتولیک رومی خود می‌دانستند. اما اساساً، کاری که این متعصبان و فرقه‌های یهودی انجام می‌دادند، بسیار شبیه به جنبش رهبانیت متأخر در مسیحیت بود. کار - دشواری که او با لنکستر هاردینگ داشت - در اینجا تصویری از دوو و لنکستر هاردینگ در قمران وجود دارد - خرید قطعات از بادیه‌نشینان بود.

، آنها مجبور بودند پول جمع کنند زیرا قیمت این قطعات، باز هم بسیار بالاتر از خریدهای اولیه بود. سرانجام آنها با کوندو، واسطه، واسطه فلسطینی، بر سر قیمت ۲.۸۰ دلار برای هر سانتی متر مربع برای متن طومار دریای مرده به توافق رسیدند. آنها التماس کردند و قرض گرفتند و به هر طریقی که لازم بود، پول را برای خرید هر قطعه طومار جمع کردند.

این اولین و مهمترین تلاش مهم آنها بود. اولین محققى که از او خواسته شد یا دعوت شد تا در مورد طومارهای دریای مرده کمک کند، محقق جوانی به نام فرانک مور کراس بود. او دانشجوی دکترای اخیر در دانشگاه جانز هاپکینز بود، جایی که زیر نظر آلبرایت تحصیل می کرد.

او محققى درخشان بود و، باز هم، در اواخر دوران کاری اش، به نوعی جانشین آلبرایت به عنوان پیشکسوت مطالعات کتاب مقدس آمریکا شد. او همچنین روی نسخه‌ای اولیه از کتاب ساموئل و اثر بسیار مهمی که ویرایش می کرد، کار می کرد. و بعداً اسلایدی خواهیم داشت که در مورد یکی از متونی که او روی آن کار کرده صحبت می کند.

اما یکی از چیزهایی که او کشف کرد، و به آلبرایت نشان داد، و آلبرایت هم قبول کرد، این بود که گاهی اوقات (Septuagint) متون اولیه کتاب مقدس دارای عبارات یا کلماتی هستند که به نظر می رسد از متن سبعینیه هستند. و این در آن زمان نوعی بدعت محسوب می شد. متن (Masoretic) نزدیک تر از متن ماسورتیک ماسورتیک متن رسمی عهد عتیق بود.

اما او، به ویژه با این یک عبارت، نشان داد که نسخه‌های اولیه‌ی سپتواجینت ممکن است در واقع متنی قدیمی تر را در پس متن ماسورتیک حفظ کرده باشند. او کتاب بسیار خوبی به نام «کتابخانه‌ی باستانی قمران» نوشت که به گمان من هنوز هم چاپ می شود. چیزی که کراس بیشترین سهم را در آن داشت، توانایی او در تاریخ گذاری متون بر اساس خط و خط‌شناسی آنها بود.

و او واقعاً یک بار خندید وقتی گفت که تاریخ گذاری کربن ۱۴، که همزمان برای تاریخ گذاری پاپیروس و چرم این متون منتشر شد، با تاریخ گذاری متن از طریق شکل حروف توسط او تأیید شده است. یکی دیگر از محققان برجسته، کشیشی لهستانی به نام یوزف میلیک بود. و ویرایش اکثر متون فرقه‌ای به او داده شده بود.

او گفت که برخی او را سریع ترین مرد با تکه پاره می نامیدند. او در نوشتن بسیار پرکار بود، اما این روند در دهه به طرز چشمگیری کاهش یافت ۱۹۷۰.

او مقام کاهنی را ترک کرد، ازدواج کرد و اساساً یا در نهایت، متنی را که به او محول شده بود به دیگران داد می خواهم در اینجا به این عکس از او اشاره کنم که در حال کار بر روی متن طومار دریای مرده است و درست بالای کارش سیگار می کشد. بنابراین، کار اولیه با متن بسیار شلخته و در مورد حفظ و نگهداری آن بسیار بی دقت بود.

البته، این کار دیگر هرگز انجام نمی شود. اما در آن زمان، اوضاع خیلی آزادتر و بازتر بود. و آنها حتی از نوار چسب برای چسباندن قطعات به هم استفاده می کردند.

چنین چیزی اکنون غیرقابل تصور است. سال‌های بعد شاهد کارهای زیادی، از جمله کارهای مرمت، برای پاک کردن بقایای نوار از این متون ۲۰۰۰ ساله بودیم. محقق دیگری، یک زبان شناس جوان بریتانیایی، جان استراگنل، از کلیسای پروتستان لایت کراس بود.

او بعداً به کاتولیک گروید. اما او درخشان بود، اما همانطور که می‌بینید، کاملاً نامنظم. چیز زیادی منتشر نکرد.

او نسبت به کار دیگران بسیار انتقاد می‌کرد. او در نهایت سردبیر پروژه طومار شد، اما با اعتیاد به الکل مشکل داشت. در حالی که تحت تأثیر الکل بود، با یک روزنامه‌نگار اسرائیلی مصاحبه کرد و یهودیت را دینی وحشتناک خواند. و البته، این باعث سقوط او شد، نه تنها از تیم، بلکه از دانشگاه هاروارد، جایی که تدریس می‌کرد.

مدافعان او خاطرنشان می‌کنند که استراگنل، محققان یهودی و اسرائیلی را به تیم طومار بحرالمانیت آورد، در حالی که آنها قبلاً درگیر این موضوع نبودند. و او همیشه با همکاران یهودی خود مفید و خوش‌برخورد بود. بنابراین، باز هم، او الکی بود و به گفته خودش افسردگی مانیک نیز داشت.

بنابراین، متأسفانه او پایان غم‌انگیزی داشت. اما او نامه‌ای مهم به همراه ایشع قمران منتشر کرد که ظاهراً توسط رهبر جامعه قمران نوشته شده بود. و در مورد آن نیز بحث‌های زیادی وجود داشته است.

پاتریک اسکِهان زود مُرد. می‌توانید او را در مرکز تصویر، در بالا، با ریش ببینید. و او یک محقق کاتولیک بود.

و او، دوباره، کمی سیاست در کارش دخالت کرد. اما در ۴۵ سالگی، او یک محقق کاتولیک بود. و او یک محقق کاتولیک بود.

و او یک محقق کاتولیک بود.

و او یک محقق کاتولیک بود و پیر هم بود.

او مسن‌ترین محقق این گروه بود که به نظر من هنوز کاملاً جوان است و بیشتر روی طومارهای کتاب مقدس، کار می‌کرد. شاگرد او، یوجین اولریش، که اخیراً از نوتردام بازنشسته شد، پس از مرگ او در سال ۱۹۸۰ وظایف انتشاراتی او را بر عهده گرفت.

ژان پی. استارکی، محقق دومینیکن فرانسوی بود. او راهب و محقق بود و در خط آرامی و نبطی متخصص بود. او در بیروت تدریس می‌کرد که از او خواسته شد به تیم بپیوندد و متون او که او آنها را تکمیل نکرده بود، پس از مرگش توسط دیگران تکمیل شدند.

جنگالی‌ترین محقق که دعوت شد، محقق جوانی به نام جان آلگرو بود. او یک پروتستان بریتانیایی بود که در این مدت ملحد یا لادری شد و در دانشگاه منچستر تدریس می‌کرد.

فرانک مور کراس او را یکی از معدود افراد غیراخلاقی‌ای می‌دانست که تا به حال در زندگی‌ام دیده‌ام. او مطالب را از محققان دیگر می‌گرفت، طومارها را می‌گرفت، آنها را قرض می‌گرفت و سپس بدون هیچ گونه اجازه‌ای آنها را منتشر می‌کرد. او چندین کتاب نوشت که سعی داشت طومارها را جنگالی کند و آثار بعدی او به سادگی غیرقابل خواندن بودند.

آنها خیلی مسخره بودند، مثل قارچ مقدس و صلیب، و من نتیجه‌گیری‌های او را در آن کتاب شرح نمی‌دهم، و او در سال ۱۹۸۸ با رسوایی درگذشت. متأسفانه، اخیراً، او به نوعی توسط محققان لیبرال به عنوان یک قهرمان مطرح شده است، و از قضا، برخی از بدترین آثار او دوباره منتشر شده‌اند. اکنون محققانی که روی طومارهای دریای مرده کار می‌کردند، در موزه راکفلر کار می‌کردند.

این موزه‌ای است که در سال ۱۹۳۸ در اورشلیم شرقی افتتاح شد و این یک طومارخانه یا اتاق است که متن را در آن کنار هم قرار داده‌اند. در اینجا پاتریک اسکِهان و جان آلگرو را می‌بینید که روی آنها کار می‌کنند و باید

دوران لذت‌بخشی بوده باشد که یکی از محققانی بوده‌اید که روی طومارهای دریای مرده کار می‌کردید و با همکارانتان کار می‌کردید و از کشف یک متن یا یک عبارت یا شناسایی چیزی که قبلاً شناسایی نشده بود، لذت می‌بردید. مطمئناً روز هیجان‌انگیزی بود.

این تصویری از خود جی. لنکستر هاردینگ است که روی چند طومارها کار می‌کند و دوباره آن سیگار را درست بالای دو تکه متن هزار ساله می‌کشد. خوب، این افرادی که این جامعه را تشکیل می‌دادند چه بودند؟ باز هم اکثر محققان معتقدند، بدیهی است که برخی اینطور فکر نمی‌کنند، انواع و اقسام تفاسیر عجیب و غریب در مورد طومارهای دریای مرده و قمران وجود دارد، اما اکثر محققان معتقدند که آنها نوعی فرقه نزدیک به اسنی‌ها یا با آنها یکی بودند. آنها خود را «های‌یهاد» می‌نامیدند، به معنای جامعه، و این یک تصویر هنری جالب از معلم پارسی است که با پیروانش در قمران صحبت می‌کند.

حسیدیم یا پارسیان، جنبشی بود که حدود ۱۶۰ سال قبل از میلاد آغاز شد و به شریعت پایبند بودند. یهودیان ارتدکس بسیار سختگیری بودند و معتقد بودند که آمدن مسیح به دلیل عدم پارسی‌یهودیان و به ویژه طبقه کاهنان و حاکمان، با مانع مواجه شده است. و البته، سه فلسفه یا شاخه یهودیت که فلاویوس یوسفوس، مورخ یهودی، به ما گفته است، صدوقیان، اسنیان و زیلوت‌ها بودند. و البته، اسنیان را او به عنوان یهودیان بسیار پارسی توصیف کرد که زندگی ساده‌ای به عنوان جدایی‌طلبان در جوامع داشتند.

حالا آنها در این مدت از اورشلیم اخراج یا ترک شدند و سپس این جوامع منزوی را صرفاً برای انتظار، مطالعه زندگی درستکارانه، زندگی پرهیزگاران و انتظار مسیح تأسیس کردند. برخی از ادبیات فرقه‌ای آنها این ایده را داشت که جنگی بین پسران نور و پسران تاریکی رخ خواهد داد و این یکی از اولین طومارهای یافت شده در غارهای قمران بود. بنابراین، حسیدیم، فریسیان، صدوقیان و اسنیان، درست است.

اسنی‌ها خود را از نظر فیزیکی از دیگر یهودیان جدا کردند تا به کمال اخلاقی و پاکی آیینی دست یابند و از آلودگی، و جنبه منحرف جامعه در آن زمان دوری کنند. با زندگی در بیابان و دوباره با نگاه به جنبش رهبانیت مسیحی می‌توانید شباهت‌ها را در اینجا ببینید. سادگی و نظم دقیق در حالی که آنها منتظر تولد یا رستاخیز جدید خود به عنوان یک اسرائیل جدید، عهد جدید، روزهای آخر، یک خروج جدید، یک فتح جدید هستند، راه خداوند را آماده می‌کنند.

جالب است بدانید که یکی از هفت طومار اول یافت شده، یک نسخه به زیبایی حفظ شده از اشعیا بود، و وقتی به اشعیا ۴۰ مراجعه می‌کنید، یک جای خالی مشخص در متن وجود دارد که کلمات آنجا می‌گویند، کول کوری با میدبار، پانو درک آدونای، صدایی که در بیابان فریاد می‌زند، بیابان میدبار، دوباره آنها در بیابان یهودا، زندگی می‌کردند، پانو راست می‌کند، باز می‌کند، دوباره به شکل امری، راهی را برای خداوند باز می‌کند. بنابراین اسنی‌ها با این باور زندگی می‌کردند که کاهنان آخرالزمانی هستند نه زاهدان واقعی. آنها هر دو بودند، اما واقعاً پایان جهان را به عنوان چیزی که به زودی فرا می‌رسد می‌دیدند اگر می‌توانستند به اندازه کافی درست زندگی کنند. آنها در سراسر یهودیه زندگی می‌کردند، نه فقط در قمران، دوباره جوامع و روستاهای منزوی.

یوسفوس تعداد آنها را حدود ۴۰۰۰ نفر تخمین زده است. این گروه‌ها که در سراسر یهودیه پراکنده بودند، در اردوگاه‌ها و اجتماعاتی گرد هم می‌آمدند. قمران ممکن است محل سکونت اصلی این گروه بوده باشد و پیروان می‌توانستند در غارها و حجره‌ها زندگی کنند و سپس برای مراسم و جلسات خاص متحد یا گرد هم آیند. اسنی‌ها زندگی اشتراکی با محل‌های زندگی مشترک، غذا، لباس و خزانه مشترک و همچنین فقر خودساخته داشتند.

بنابراین، همانطور که اشاره کردم، آنها می‌توانستند در سلول‌های انفرادی زندگی کنند و برای اهداف خاصی دور هم جمع شوند، در حالی که دیگران می‌توانستند به طور عادی زندگی مشترک بیشتری داشته باشند.

وعده‌های غذایی جمعی به ویژه مقدس بودند، غسل آیینی انجام می‌شد، و باز هم، ده میکوه در قمران وجود دارد که این را نشان می‌دهد. زندگی‌های بسیار جالب و جذابی وجود دارد، و باز هم، یکی از سوالاتی که بسیاری از مردم دارند این است که چرا این موارد در انجیل‌ها ذکر نشده است. آیا این افراد از این گروه‌ها به عیسی علاقه‌ای داشتند؟ و پاسخ احتمالاً مثبت است.

مطمئناً یحیی تعمید دهنده می‌توانست با یک گروه مرتبط باشد و به احتمال زیاد در برخی زمینه‌ها چنین بوده است، اما آنها به دنبال نتیجه متفاوتی بودند. آنها به دنبال یک پایان آخرالزمانی متفاوت بودند و اینکه یک خاخام اهل ناصره عشق را موعظه کند و دوباره به خودش اجازه دهد که بر روی صلیب بمیرد، چیزی نبود که آنها به دنبالش بودند. بنابراین، فکر می‌کنم اکثر آنها به سادگی فکر نکردند و متأسفانه عیسی را آنطور که بود ندیدند.

اشارات رمزآلود او در ادبیات فرقه‌ای به یک کاهن شرور می‌تواند یک اسم رمز باشد، نه نام جان هیرکانوس یا الکساندر جنیس، دو پادشاه حشمونایی در اوایل قرن اول پیش از میلاد. کتاب قانون این جامعه، قانون جامعه، سرک‌ها یهاد، و سند دمشق نامیده می‌شد، و هر دوی اینها بینشی در مورد این گروه مذهبی پرشور ارائه می‌دهند، اما با این حال، تا حدودی رمزآلود است. بسیار خوب.

جالب است اشاره کنم که یوسفوس از یک محله واقعی اسنی‌ها در اورشلیم نام می‌برد و ظاهراً در قسمت جنوب غربی شهر در کوه صهیون یا کوه صهیون امروزی واقع شده بود و نزدیک دروازه‌ای به نام دروازه اسنی، قرار داشت و دلیل این امر تا حدودی خنده‌دار است زیرا اگر به اورشلیم رفته باشید و در شهر قدم زده باشید متوجه می‌شوید که آنها اورشلیم را آنقدر مقدس و پاک می‌دانستند که از اجابت مزاج در داخل شهر خودداری می‌کردند، بنابراین مجبور بودند برای رفع نیاز طبیعی خود از شهر خارج شوند تا شهر را آلوده نکنند و بنابراین دروازه اسنی باید نزدیک می‌بود و همانطور که یکی از اساتید من، اساتید اسرائیلی، گفت، شما این اسنی‌های پرهیزگار را می‌دیدید که هر از گاهی باسن خود را در دست گرفته و از شهر خارج می‌شدند تا به مکانی به نام بیت سول بروند و آنجا مکانی برای قضای حاجت آنها در خارج از شهر بود. کاوش‌های دهه ۱۹۸۰ در کوه صهیون سه دروازه روی هم قرار گرفته را کشف کرد که کاوشگر بارگیل پیکسندر، این آقا که اینجا حضور دارد، به عنوان محل دروازه اسن شناسایی شده و این موضوع هم در مجلات و هم در یکی از کتاب‌های افشا شده اورشلیم منتشر شده است که کاوش‌های مختلف در اطراف شهر را شرح می‌دهد، بنابراین اورشلیم در طول دوره عهد جدید دوباره کوه صهیون و تپه غربی را مانند قرون بعدی اورشلیم عهد عتیق در بر می‌گرفت و این دروازه اسن درست بالای دره هینوم قرار داشت و احتمالاً اینجا جایی است که اسنی‌ها به عنوان یک جامعه زندگی می‌کردند. همچنین لازم به ذکر است که در این مجاورت، چندین میکووت کشف شده است که به نظر می‌رسد با استفاده اسنی‌ها از آن منطقه مطابقت دارد.

تصویر دیگری از بازسازی هنری دروازه اسن و بیت سول یا محل استفاده از سرویس بهداشتی و اینکه دروازه اسن چه شکلی بوده است. بسیار خوب، با این توضیحات، بحث ما در مورد طومارهای دریای مرده و باستان‌شناسی و ارائه باستان‌شناسی‌مان به پایان می‌رسد. خیلی ممنون.

من دکتر جفری هادون هستم در تدریسش در مورد باستان‌شناسی کتاب مقدس. این جلسه ۲۵ باستان‌شناسی و طومارهای دریای مرده، بخش ۳ است.